

به زنده یاد غزاله علیزاده
کامران پاکتوژاد راسخی



های یاد
ترجمان باز گونه
دردی است که از
نافی به پارگی
یک عمر
ره کشان
آخرین اشک نگاهی فرید را
می خشکاند:

غزاله گفت:
"من به هر حال انسان هستم و
انسان ریج می کشد"

- وحشی
این بار
از خزان بازوان
درخت
تمنای مانده ای می کرده
به پای درخت
مسکیتی بر بستری تمنای خاک
در رویای سایه ای

آرمیده بود،
ناله آن درخت
آخرین قطره برگی زار
از چنگال باد
بر آغوش خاک خزید و
بر کویر لبان آن مسکین
بوسه زد،
غزاله گفت:

"ادبیات به نان خشک نخوردن مردم
هیچ کمکی نمی تواند بکند -
پرستوی سرگشته ای
غوطه ور در باد شب
در جستجوی مشرق بود،
التماس دیده ای منتظر
در تمنای درختی و
سرانجام داغی کویر لبی مسکین،
افسوس که
تازیانه شب
روای پرستو را
بر کرانه های افق شرق
به ابدیت سپرد،
غزاله گفت:

"امیدهایم را از دست داده ام..."
این شعر با توجه به مصاحبه غزاله علیزاده که
در شماره صفر نشریه پروین به چاپ رسید، سروده
شده است

آرمیده بود،
ناله آن درخت
آخرین قطره برگی زار
از چنگال باد
بر آغوش خاک خزید و
بر کویر لبان آن مسکین
بوسه زد،
غزاله گفت:

"ادبیات به نان خشک نخوردن مردم
هیچ کمکی نمی تواند بکند -
پرستوی سرگشته ای
غوطه ور در باد شب
در جستجوی مشرق بود،
التماس دیده ای منتظر
در تمنای درختی و
سرانجام داغی کویر لبی مسکین،
افسوس که
تازیانه شب
روای پرستو را
بر کرانه های افق شرق
به ابدیت سپرد،
غزاله گفت:

"امیدهایم را از دست داده ام..."
این شعر با توجه به مصاحبه غزاله علیزاده که
در شماره صفر نشریه پروین به چاپ رسید، سروده
شده است

آرمیده بود،
ناله آن درخت
آخرین قطره برگی زار
از چنگال باد
بر آغوش خاک خزید و
بر کویر لبان آن مسکین
بوسه زد،
غزاله گفت:

"ادبیات به نان خشک نخوردن مردم
هیچ کمکی نمی تواند بکند -
پرستوی سرگشته ای
غوطه ور در باد شب
در جستجوی مشرق بود،
التماس دیده ای منتظر
در تمنای درختی و
سرانجام داغی کویر لبی مسکین،
افسوس که
تازیانه شب
روای پرستو را
بر کرانه های افق شرق
به ابدیت سپرد،
غزاله گفت:

"امیدهایم را از دست داده ام..."
این شعر با توجه به مصاحبه غزاله علیزاده که
در شماره صفر نشریه پروین به چاپ رسید، سروده
شده است

آرمیده بود،
ناله آن درخت
آخرین قطره برگی زار
از چنگال باد
بر آغوش خاک خزید و
بر کویر لبان آن مسکین
بوسه زد،
غزاله گفت:

"ادبیات به نان خشک نخوردن مردم
هیچ کمکی نمی تواند بکند -
پرستوی سرگشته ای
غوطه ور در باد شب
در جستجوی مشرق بود،
التماس دیده ای منتظر
در تمنای درختی و
سرانجام داغی کویر لبی مسکین،
افسوس که
تازیانه شب
روای پرستو را
بر کرانه های افق شرق
به ابدیت سپرد،
غزاله گفت:

"امیدهایم را از دست داده ام..."
این شعر با توجه به مصاحبه غزاله علیزاده که
در شماره صفر نشریه پروین به چاپ رسید، سروده
شده است

آرمیده بود،
ناله آن درخت
آخرین قطره برگی زار
از چنگال باد
بر آغوش خاک خزید و
بر کویر لبان آن مسکین
بوسه زد،
غزاله گفت:

"ادبیات به نان خشک نخوردن مردم
هیچ کمکی نمی تواند بکند -
پرستوی سرگشته ای
غوطه ور در باد شب
در جستجوی مشرق بود،
التماس دیده ای منتظر
در تمنای درختی و
سرانجام داغی کویر لبی مسکین،
افسوس که
تازیانه شب
روای پرستو را
بر کرانه های افق شرق
به ابدیت سپرد،
غزاله گفت:

"امیدهایم را از دست داده ام..."
این شعر با توجه به مصاحبه غزاله علیزاده که
در شماره صفر نشریه پروین به چاپ رسید، سروده
شده است

آرمیده بود،
ناله آن درخت
آخرین قطره برگی زار
از چنگال باد
بر آغوش خاک خزید و
بر کویر لبان آن مسکین
بوسه زد،
غزاله گفت:

صداهایی از خانه رابرت فراست

ترجمه، شیلا مالکی دیزچی

رابرت لی فراست ۱۸۷۴-۱۹۶۳ در
سانفرانسیسکو ایالت کالیفرنیا چشم به جهان
گشود. بیشترین شهرت این شاعر آمریکایی به خاطر
کاربرد زبان محاوره ای، وزن های آشنا و نمادهای
پرگرفته از زندگی معمولی برای بیان ارزش های ساده
زندگی درونی است.
چندین نسل از دانشجویان به واسطه ی استعاره
های تأثیر پذیر اشعاری نظیر "حضور در جنگل در یک
تقویم یوقی" و "وارد فضای شاعری شدت"
فراست مدت کوتاهی به دانشگاه های دارتموث
و هاروارد رفت.

وی ساکن یک مزرعه خانوادگی در "بری" در
نیوهمپشایر شد. اما در سال ۱۹۱۴ مزرعه مزبور را
فروخت و به انگلیس نقل مکان کرد، جایی که اولین
مجموعه اشعار وی (A Boy's Will) چاپ شد.
پس از آغاز جنگ جهانی اول دوباره به آمریکا
بازگشت و مزرعه ای در فرانکنیا (در نیوهمپشایر)
خرید.
شعر فراست ووشنگر تعلق تقریباً صوفیانه ی وی به
چراگاه های مزرعه های نیوانگلند است. او یک طبیعتگرد
و یکد گاه شناس پر شور است که در واقع جزئیات
زندگی روزمره را با دقت نگرینسته و به آن مفهوم جهانی
و حتی مابعدالطبیعه بخشیده است.

این برگزیده اشعار که به طرز زیبایی طرح ریزی و
به طور هنرمندانه ای های توسط شاعران ملاحه به برنامه
محل اقامت فراست در طی سال های ۲۰۰۰-۱۹۹۷ تهیه
شده است، از مقوله اشعاری است که اکثر مردم واقعا به
خواندن آن تمایل دارند. این کتاب حاوی اشعاری است
از شعری که حیات ادبی آنها در حدود حیات فراست
در سال ۱۹۱۵، می باشد هنگامی که وی مزرعه ای در
نیوهمپشایر خرید و در طی اقامت پنج ساله پس از آن
برخی از بزرگترین آثار خود را به جای گذاشت. وقتی
فراست به نیوهمپشایر آمد چهل سالش بود و تازه از
مسیافت دلسرد کننده اش به انگلیس بازگشته بود و
سرخوش از انتشار کتاب های A Boy's Will و Boston
North بود. حال - ویراستار کتاب - علاوه بر نگارش مقدمه
ای مختصر نمونه ای را از Mountain Interval
(۱۹۱۶) انتخاب می کند تا به متن جلوه ای
ببخشد. آنچه در پی می آید گزیده ای غنی و کامل از
اولین اثریست و چهار شاعر برجسته است. دویسون و
شیهان - ویراستاران - مجموعه و آفری از آثار چهره های
سرشناسی نظیر Matthews, Robert Haas, Katha Pollitt
Plumly و Pattiann Rogers, Mary'yo Satter, William
Stanely را ارائه کرده اند. در زمانی که اینقدر تحسین
خروج شعر متفکرانه می شود این آثار یادآور سنت
نگارش برای احساس و دل است.

آتش و یخ

رابرت لی فراست

بعضی ها می گن دنیا به آتش ختم می شه
بعضی ها می گن به یخ
از اون چیزی که من از عشق فهمیدم
من با اونهایی هم عقیده ام که طرفدار آتشن
اما اگه قرار به نیستی دوباره هست
فکر می کنم به اندازه کافی از تنفر می دونم
بهرتره بگم، برلی نایودی ابدی
یخ
هم عالیه
هم کافی

نامه ها

صندوق پستی ۱۷۱۸۵/۹۱۷

خانم تریا دادوی حمله از نجف آباد اصفهان اشعار و داستان های
خوب شما را دریافت کردیم. داستان مظلوم چالب توجه بود اما
شاید کمی از تعریف داستان فاصله داشت. گریس پالی در گفت و
گویی (که در همین شماره چاپ شده) می گوید: داستان یعنی
حرکت، حرکت...
آقای مهدی بهمنی از کرج
زرتی ی خورشید مگر نام شما نیست؟ اشعار شما را به مسئول
صفحه شعر سپردیم. یا ما در تماس باشید.

خانم مارال تجربه کار
دوست عزیز شعر "بچه ما عید اومده" به دلیل تقارن نوروز و ماه
محرّم قابل چاپ نبود اما صفحه کودک و نوجوان هم از رسیدن
مطالب کوتاه دیگری، استقبال می کند.

آقای محمد پویایی از کرمانشاه
نامه تان رسیدن اشعار شما در شماره های آبی استفاده خواهیم کرد.
آقای فرهود مقدم از میاندوآب
دوست چهارده ساله، شاعر جوان، نامه شما را دریافت کردیم، ما
هم از شما سپاسگزاریم و تلاش داریم همراه تازه قلم ما باشیم.

آقای مجتبی گهستانی از اهواز
همکار گرامی از اینکه به "پروین" لطف دارید و در جلسات شعر
خوانی خود با این نشریه همراه هستید، تشکریم. شعر شما یک شعر
زیبای ژورنالیستی بود که میسافانه طولانی بود. ما در ارتباط باشیم.
آقای کیوان ملکی سواد کوهی از زیرآب (مازندران)
شما قبل از آنکه کتابتان را به چاپ برسانید هم جزو شاعران خوب
این سرزمین، هستید اما چه نام زیبایی برای مجموعه شعر، "تخت
چوبی" خوب درخت می بیند. منتظر آثار تازه تری از شما هستیم.

آقای مرتضی ابراهیموند از میاندوآب
جسارتا گمان می کنیم آن ناب شکن در شکن زلف و شکر لب و
پار گل اندام و جام زندهاند - اگر تا بدین پایه هم تکراری نبود در
این شهر شلوغ و آشفته حتی عاشقان را چندان بر نمی انگیزد. اما
گفتید که آنجا آب و هوا خیلی خوب است و شما هم بیست ساله اید.

آقای احمد رضوان دوست از خرم آباد
مطلب شما کارشناسانه و چالب توجه بود اما به نظر می رسد شعر
آن شاعر بزرگ، تاکنون بسیار از جوانب مختلف مورد بررسی قرار
گرفته، اگر می شنوین دقت و همت در مورد شاعران جوانی که آثار
شان محتاج معرفی است، مصروف شده، بسیار ارزشمندتر خواهد
بود. منتظر دریافت چنین مطالبی از شما هستیم.

خانم میترا یاقوتی از کرمانشاه
دوست گرامی همراه معرفی یک شاعر دیگر، اشعاری از خودتان را
نیز، فرستاده اید. مسئول بخش شعر آنها را بررسی خواهد کرد. با
آرزوی موفقیت برای شما

آقای حمید پارمحمدی از نجف آباد
نامه های متعدد شما، باعث خوشحالی است. اشعار شما برای
پررسی، در دست بخش شعر است.
آقای کامران پاک تواد راسخی از تهران
شعری از شما که به مناسبت سالگرد وفات غزاله علیزاده و باتوجه
به گفت و گوی منتشره در شماره صفر، سروده بودید، چاپ شد، موافق باشید.
و نامه هایتان رسید.

آقای دکتر میر محمد مجرب از تهران - خانم مرضیه سمنیدی از تهران
- خانم نرگس الیکانی از تهران - آقای بهزاد نژاد احمدی از گسوند
(خوزستان) - خانم مرزبان شامی از شیراز - خانم مهناز میر حمادی
از تهران - آقای کامبیز نسیمی از پادویه ایتالیا

نامه های الکترونیکی شما،
آقای جلال توکلی از یزد
داستان هایتان را دریافت کردیم. منتظر آثار بعدی شما هستیم که
روی آنها کار بیشتری شده باشد. موافق باشید.

خانم مریم بهروزی از انجمن ادبی ایترتی
دوست عزیز، تأخیری که در پاسخ شما پیش آمده به دلیل جست و
جو برای شخص مورد نیازتان بود. شماره تلفن تماس خود را روی
پنجم گیر نشریه بگذارید. ما در این زمینه به شما کمک کنیم.
برای شما و همکارانتان آرزوی موفقیت روز افزون داریم.

در ضمن از دوستان گرامی مکاتبه ای خواهم شدیم همراه آثار خود
که به صورت خوانا روی یک طرف صفحه نوشته شده، مشخصات
خود را نیز مرقوم فرمایند و مطالب ارسالی حتی الامکان کوتاه و مختصر باشد.

پیغام های تلفنی شما،
خانم نوشین جاسمی از تهران برای داشتن شماره ی صفر، لطفا
به توضیحی که در همین شماره در صفحه ۹ چاپ شده، دقت فرمایید.
آقای ... از تهران اینکه چرا قسمتی از گفت و گوی خواندنی یار
علی پور مقدم، ناخوانا شده، به هر حال یک مشکل چاپی است
که دیگر یمد از چاپ کاری از دستمان بر نمی آید. شما و آقای
پور مقدم از این بابت عذرخواهی می کنیم.

خانم تریج از تهران برای آشنایی بیشتر با شما تماس خواهیم گرفت.
خانم فاطمه حقینی از تهران به ما لطف داشته اید. حتما به.
زودی بهتان مراجعه خواهیم کرد.

آقای ... از تهران از اینکه خواندن مصاحبه با خانم فرخ زاد
برایتان لذت بخش بوده، خوشحالیم. راجح به دیگران هم، چشم
تلاشمان وامی کنیم.

خانم کریمی از تهران شما حق دارید. توضیح مشکلاتی که
داشتیم هم این بدقولی را نمی تواند توجیه کند. تمام سعی خود
را می کنیم شماره های آبی منتشر شود.

آقای بابک رسنگاری از کرمان گفته بودید که شماره دوم نشریه
پروین به کرمان فرسیده، به مسئول توزیع نشریه در این پاره صحبت
می کنیم بابت علاقه و همت تان در معرفی نشریه سپاسگزاریم.
مجموع سالن های آموزشی کرمانشاه با شماره ای که گذاشته
بودید چندین بار تماس گرفتیم که موفقیتی حاصل نشد، لطفاً
دوباره تماس بگیرید و شماره دیگری بگذارید یا آنکه مکاتبه
فرمایید.

دو رباعی

بهار آمده، عید است شادویی غم باش
شکوه دشت و چمن شور و حال پیل
چرخسته باد بهاران بخوان و خرم باش
چرخسته باد بهاران بخوان و خرم باش
درد و غم تو ز شادمانی خوشتر
یک صبر در آغوش غمت پیر شدن
از لذت و غوغای جوانی خوشتر
از لذت و غوغای جوانی خوشتر

دو شعر از مسعود کلاتری

(۱)
در وهم اگر چه عرش نشین است آدمی
میراث دار تلخ زمین است آدمی
با خویش نیز حرف صداقت نمی زند
مشتاق کفر و داعی دین است آدمی
چون گرد باد سرکش - اش محض ابلهتی است
مشتی غبار و باد همین است آدمی
اهل صفا نمی شود از خائفان خاک
چل سال رفت و چله نشین است آدمی
بر او بخند ره به جحیش نمی دهند
خواهنده ی بهشت برین است آدمی
هر لحظه خیالی و هر روز حالتیست
از او مرتج هیچ چنین است آدمی



(۲)
در من همیشه حسرت پرواز مانده است
از دیر باز دلم این راز مانده است
در من پرندگی ای است که یک عمر بی قرار
در انتظار لحظه ی پرواز مانده است
از راه لطف نام وطن پیش او میر
وقتی مسافری ز سفر باز مانده است
گفتم به کار من گریه ناگشودنیست
بیهوده گفت پنجه ی اعجاز مانده است
از ره نخواستم که بیایی ولی بدان
اینجا همیشه پنجه ای باز مانده است
عمرم شگفت غرق نیازت تمام شد
اما هنوز با نگرهت ناز مانده است
تا سر ز اوج خویش فرود آورد به من
دیگر کدام نغمه در این سناز مانده است



برای مردم
فلسطین
سیروس نیرو
آه... پروردگارا
رحمتی!
اکنون در گوشه ای از جهان در خواب
کودکی از شکاف سقف فروگرفته
به دنیایم نگر.
مادرش با اندامی بی شکل
و چشمانی سرد و کدر
پر بالین اوست.
آه... پروردگارا
رحمتی!

*
چیزی به گرسنگی طفل نمانده است،
حالا است که سر به بی تابی بردارد.
آنی که دلخواه اوست به سینه لهیده مادر،
در خون و خاک غوطه ورست.
آه... پروردگارا
رحمتی!

*
آنک خلیان گوش به فرمان،
هدف را به یاد می سپارد.
با خود به زمزمه سرود سپاه ست:
"رهبر باشگاهی که برای من و تو ساخته شده
کست؟"

*
میکی ماس.
آهای، آهای، خوش آمدی میکی ماس.
بگذار همیشه پرچم مان در اهتزاز باشد،
بالا، بالا، بالا.
بیا آواز بخوان و به اردوی ما بیونند،
میکی ماس، میکی ماس!
و دکمه پرتاب را می فشارد!!
کودک چشم می گرداند.
آه... پروردگارا
رحمتی!
* بخشی از سرود ننگ داران آمریکا (غلاف تمام فلز)

